

احمد بیان الواعظین اصفهانی (متولد ۱۳۱۴ متوفی بدون فرزند ۱۳۷۱ ق) است که او هم از واعظان فاضل و بنام اصفهان بود و خطی خوش داشت و بموجب شرح حالی که از خود نوشته تألیفاتی نیز از خود بجای گذارده است که از جمله آنها تنها « خلدبرین » یا « جلد اول تاریخ گویندگان اسلام از خطباء عظام و وعاظ کرام » طی ۲۹۲ صفحه در چاپخانه عالی تهران (به سال ۲۸ - ۲۷ ش) طبع و منتشر گردید، و شامل شرح حال خود و جمعی از خطیبان و اهل منبر اسلام اعم از شیعه و سنی از قدیم تا زمان تألیف می‌باشد، اما منحصر به حرف الف است با ذکر فوائد متفرقه، مانند معرفی اجمالی یکصد و پنجاه مأخذ که در میان آنها اسامی نسخه‌های خطی بسیار مرغوب دیده می‌شود، و نوع آنها از کتابخانه مرحوم آیه‌الله کلباسی صاحب کتاب مطبوع « سماء المقال » است که بعد از فوت آن مرحوم بسال ۱۳۵۶ ق خریداری کرده بود، و در زمره آنها نسخ اصل پنج مجلد موجود کتاب « ریاض العلماء » معروف بود که مرحوم بیان خود به استاد عباس اقبال آشتیانی فروخت و بعد از فوت او به کتابخانه دانشکده ادبیات تهران منتقل گردید.

بقایای کتابخانه مرحوم بیان پس از درگذشتش بفروش رفت و از دسترس اهل استفاده خارج گردید و مصداق این بیت شد که مرحوم ابراهیم دهگان دانشمند اراکی روزی در کتابخانه‌اش در اراک برای این جانب خواند.

عزیزِ عَلینا کُتُبنا بعد موتنا تُباع بفلس او بزواویه تُرمی
 شنیدم که مرحوم بیان این دو بیت را بخود نسبت داده است، والعهده علی الراوی:
 ماتی، ماتم، تومات گل، من رویت مستی، مستم، تو مست مل، من بویت
 دادی، دادم، تو عشوه و من بتو دل دیدی، دیدم، تو ماه و من ابرویت !
 سید محمدعلی روضاتی (اصفهان)

ستاره پرستان بین‌النهرین

عنوان فوق یکی از ده رساله تحقیقی و اطلاعاتی است که هر یک از آنها توسط گزارشگری پژوهنده و ناشناس در سال ۱۹۱۶ در باره اوضاع و احوال بین‌النهرین برای هیئت اکتشافی قشون بریتانیا در بین‌النهرین به رشته تحریر درآمده است و مجموعه آنها باضافه یک گزارش اطلاعاتی / ۱۲۰ صفحه‌ای

راجع به بخش آسیایی امپراطوری عثمانی بقلم خانم گرتروود - بل Gertrude Bell در قطع جیبی با نام عربهای بین‌النهرین در اکتبر ۱۹۱۷ در چاپخانه تایمز بمبئی تجدید چاپ گردیده و با نظارت عالیہ دولت انگلیس در بصره به بهای یک روپیه بمعرض فروش گذارده شده بوده است.

یک پدیده عجیب و غریبی در بین‌النهرین وجود دارد و آن عبارت از توده مردمی است که از تمامی ملل و نحل چیزی بعاریت گرفته‌اند، بطوریکه آداب و رسوم آنها ملقمه‌ایست از آداب و رسوم نژادهای گوناگون، مع الوصف از نظر تکامل اجتماعی از کلیه جوامع و ادیان و نژادها بریده و منمزل هستند، اینها صابئین هستند که پاره‌ای از نویسندگان و دانشمندان از پیروان حضرت یوحنا قدیس شمرده می‌شوند، لیکن چنین نامگذاری غلط و بی مسماست، زیرا آن یحیایی که آنها اعتراف می‌کنند که از پیروان او هستند، قطعاً یوحنا قدیس مسیحی نیست و بجرأت می‌توان گفت که آنها بهیچ صورت و بهیچیک از معانی دقیق کلمه مسیحی نیستند، بلکه آنها همان سابئانی هستند که در سفر * ایوب آمده است.

و نیز آنها صابئینی نیستند که در قرآن (مجید) * * مذکور است. مع الوصف پس از سلطه فرمانفرمایی اسلام در این خطه برای اینکه از تعقیب و اضطهاد لشکریان فاتح در امان بمانند چنین وانمود کردند که ایشان همان صابئینی هستند که در قرآن (مجید) در ردیف یهود و نصارا از زمره اهل کتاب شناخته شده‌اند، از نظر علمی نام درست و صحیح آنها ماندایی است. ماندایی در زبان مخصوص این قوم به معنای حواری و پیرو می‌باشد و آنها با استفاده از کلمه حواری خود را از پیروان یوحنا (یحیی) می‌شمارند، زبان آنها ماندایی است که شاخه‌ای از گروه زبان‌های سامی و پسر عموی نخست زبان سریانی می‌باشد، آنها هیچگونه ادبیات مدون و مکتوبی ندارند. هر چند پاره‌ای از دستنویس‌های آنها در اختیار پاره‌ای از دانشمندان اروپایی قرار گرفته است. مشهورترین فضلائی رشته ماندایی شناسی یک مستشرق آلمانی است بنام پترمن (Peterman) که

* - نظریه روشن شدن استنتاج مؤلف آیه ۱۴ و ۱۵ از باب اول سفر ایوب از عهد عتیق نقل می‌شود (م) متن فارسی:

آیه ۱۴ - " و رسولی نزد ایوب آمده گفت گاوان شیار می‌کردند و ماده الاغان نزد آنها می‌چریدند "

آیه ۱۵ - " وسایبان بر آنها حمله آورده بردند و جوانان را بدم شمشیر کشتند و من به تنهایی رهایی یافتم تا ترا خبر دهم. "

* * - سورة بقره آیه ۶۲ - سورة مائده آیه ۱۹ - سورة حج آیه ۱۷ (م)

شصت سال قبل دو سال از عمر خود را در میان ماندایی‌ها در سوق‌الشیوخ گذرانیده است، آنها به زبان عربی هم تکلم می‌کنند، گرچه تا آنجا که من می‌دانم هیچیک از آنها در هیچیک از مدارس و مکاتب عربی تلمذ نکرده است.

در قرن هفدهم جمعیت آنها به بیست هزار خانوار سر می‌زند، اما در روزگار ماعده آنها بزحمت به سه هزار نفر بالغ می‌شود، آنها فقط در بین‌النهرین یافت می‌شوند. عده کمی‌شان در بغداد و بیشترشان در حول و حوش سوق‌الشیوخ بسر می‌برند.

آب جاری رکن عمده آیین آنهاست، از این رو هیچگاه از اطراف یک آب جاری دور نمی‌شوند، علت عمده تحلیل جمعیت آنها در درجه اول مربوط است به تعقیب و ضجر مسلمان‌ها و در درجه دوم مربوط است به دو دستگی و اختلافات داخلی خودشان، بعلاوه بسیاری از زن‌های آنها در سالهای اخیر با مسلمان‌ها ازدواج کرده‌اند و بدین ترتیب نسل و نژاد آنها به سرعت رو بنابودی است، آنها نوعاً سه حرفه و اشتغال عمده دارند، نخست صنعت نقره کاری است، دوم ساختن زورق و بلم‌های پاروئی، سوم تولید فرآورده‌های لبنیاتی، زروق‌های آنها «مشحوف» خوانده می‌شود، اما صنعت نقره کاری‌شان که کار دست است بعلت استادانه بودن و ظرافت و تمیزی پرآوازه است و از سیاه قلم روی نقره با خطوط و ترسیم‌های بسیار دل‌انگیز تشکیل می‌شود، ماده سیاه مصرفی تصور می‌رود که ترکیباتی از آنتیموان باشد و آن فوت و فن کاسه‌گری آنهاست. در سالهای اخیر عربها بخوبی با آنها کنار می‌آیند، آنهم به دلیل استاد کاری و مهارت آنها در صنعت نقره کاری و زورق سازی است که عربها در هیچیک از این دو حرفه کوچکترین استادی و کارآمدی ندارند.

مذهب آنها التقاط عجیبی است از شرک و بت پرستی بابل قدیم، مذهب یهود، مسیحیت و اسلام، از مذهب یهود نذر و قربانی و تطهیر را، از مسیحیت تعطیل روز اول هفته و غسل تعمید و عشاء ربانی و احترام به حضرت یحیا شورنده * را و از اسلام تعدد زوجات را اقتباس نموده‌اند. کتاب بزرگ آنها «سید ره رب» (Sidra- Rabba) نام دارد که حاوی احکام دینی آنهاست، این کتاب از قطعات و ملمعات کوچک و بزرگی ترکیب شده و این دلیل آنست که کتاب توسط عده زیادی از مؤلفین و در زمان‌های گوناگون گردآوری شده است و در عین حال پر است از تناقضات و ضد و نقیض‌گوئیها،

* بجای معمد چنانکه در دیاتسرون کهن‌ترین اناجیل اربعه به نثر فارسی سده ششم بکار رفته، متی - باب سوم - آیه سیزده ص / ۲۶ (م)

حتی یک نظر افکندن بر این کتاب بسیار دشوار و پرهزحمت است چه رسد به فراهم آوردن نسخه‌ای از آن، در سالهای اخیر مساعی فراوان جهت تحصیل نسخه‌ای از آن صورت گرفت ولی توفیقی حاصل نگردید، تا اینکه چند سال قبل بعض سیاحان موفق شدند نسخه‌ای از آن را برابیند. بلافاصله جمعیت خشمگین نمایندگان به قونسولگری فرستاده و با اصرار و الحاح فراوان استرداد کتابرا خواستار شدند بالاخره نسخه کتاب بصاحبانش مسترد گردید، اکنون اطلاع حاصل شده که یک نسخه از این کتاب در موزه بریتانیایی وجود دارد توأم با ترجمه ضعیفی به زبان لاتین که مترجم توفیق به تکمیل آن نیافته است. در سال ۱۹۰۴ من موفق شدم که با مساعی جمیله یکی از دوستان و با توجهات پیشوای روحانی آنان نسخه‌ای از کتاب را بیهای ۱۲ لیره عثمانی خریداری نمایم، ولی بمن شرط شد که هرگز مآذون نیستم آن را به دیگری بفروشم. با وجود این روز بعد من با تظاهرات و تجمع بزرگ صاحبین روبرو شدم. آنها کوشیدند که کتاب را از من مسترد دارند، نسخه مورد بحث در حال حاضر در آمریکاست و برگردان شده است.

خصوصیت عجیب این نسخه آنست که هر صفحه از وسط ناخورده است تا بشود آن را روی یک نهر روان باریک قرار داد و ملا بتواند در دو طرف نهر نشسته و آن را تلاوت کند، کتاب دیگر ایشان کتاب ارواح نام دارد (صحف آدم. م) که دو ثلث آن اوراد و اذکاری است مختص زندگانی و ثلث آخر اوراد و اذکاری است مختص مردگان، این کتاب همچنین سرگذشت حضرت آدم و مرگ او را در بر دارد، چه وی را یکی از پیامبران اولوالعزم می‌دانند. کتاب سومی هم دارند که بهره‌ای از آن حاوی سرودهای مذهبی است برای پیشوایان روحانی‌شان و بیشتر آن مربوط است به تشریفات ازدواج و شرح زندگانی حضرت یحیی معمد و رساله‌ای هم دارند راجع به ستاره‌شناسی و مغیبات و تعویذات و عزایم و هیاکل و احضار ارواح و سحر و جادو.

پیدایش جهان بعقیده ایشان از میوه نخستین آغاز گردید، درست نظیر فرضیه اورفته‌ایها * راجع به تخم مرغ جهانی. حیات از درون این میوه نخستین بخارج جستن

* اورفه شاعر افسانه‌ای یونان و اهل تراس بوده آوازی خوش داشت و موزیک می‌نواخت و عاشق گل و گیاه بود و همواره در کنار رودخانه می‌زیست به فرمان او اله عشق و روشنایی از میان تخم مرغ بزرگی که زمان نهاده بود دیگر خدایان و آدم را بوجود آورد، زئوس این تخم مرغ بزرگ را بلعید و از آن پنس حیات جدیدی بوجود آمد که در آن خوردن گوشت و — دنباله حاشیه در صفحه بعد

نمود و از درون حیات نخستین حیات دیگری نشأت گرفت که عیسی مسیح بود، ولی این حیات دوم کوشید تا قدرت را از حیات اول غصب نماید. از این رو مغضوب و به شکل ستاره عطارد در میان کواکب سرگردان شد.

بعقیده مانداییها بهشت از پاکیزه‌ترین آنها ساخته شده. آبهایی به چنان سختی و صلابت که الماس هم نمی‌تواند آن را ببرد و از درون همین آبهای بهشتی دیگر اجرام فلکی از جمله کره خاکی ما بخارج فیضان نمود.

کره زمین از سه سو با آب احاطه شده و در سوی چهارم کوه بزرگی از فیروزه قرار دارد و انعکاس آن کوه فیروزه در آبها سبب می‌شود تا آسمان برنگ آبی در آید، بعقیده آنها ملکه ظلمت با آتش پیمان زناشویی بست و از آمیزش آنها ۲۴ پسرزاده شد که هفت تای آنها کواکب سبعةاند و خورشید یکی از آن هفت تاست و دوازده تای دیگر اشکال منطقه البروج است و از پنج تای باقیمانده اطلاعی در دست نیست، این کواکب سبعة سرچشمه بدبختی‌های بشر هستند، ستاره قطبی (جدی) در قبه بهشت قرار دارد از این رو بسوی او نماز می‌گزارند و به همین دلیل است که به ستاره پرستان شهرت یافته‌اند.

آنها غسل تعمید دارند و این تعمید در روزهای یکشنبه توسط پیشوای روحانی صورت می‌پذیرد، همچنین آئین عشاء ربانی را که تقلیدی است از نان و شراب مسیحیان (جسم و خون مسیح م.م) پاس می‌دارند، اما کن مقدسه و عبادتگاههای آنها آنقدر بزرگ هست که دو تا سه پیشوای روحانی بتوانند در آن واحد به فرایض شرعیه بپردازند و از میان این عبادتگاهها هیچگونه فرش و اثاث وجود ندارد، مگر یک طاقچه که بر روی آن کتاب مقدس و چند چیز دیگر نهاده می‌شوند، در سلسله مراتب روحانی مرد و زن یکسانند و آن دو درجه دارد، درجه اول مخصوص تلمیذهاست و درجه دوم مخصوص رهبانها (گنجورها)، بدین ترتیب درجه رهبانی عالی‌ترین مقام روحانی این مذهب به شمار می‌رود، در حال حاضر پیشوای بزرگ صابئین «شیخ ماهی» نام دارد که در سوق الشیوخ زندگی می‌کند، هیچ پیشوای صابئینی نباید کوچکترین زخم یا جراحت یا

>-- و شراب و همجواری با زنان ممنوع است. اورفیس مذهب شخصی است که سعی در نجات فرد دارد و در این مذهب جسم خوار و زیون انگاشته می‌شود و به حیات اخروی ارج داده می‌شود، مذهب اورفیس هیچگاه عامه پسند نشد ولی عده‌ای از خواص متفکرین از قبیل افلاطون به آن گرویدند و از طریق افلاطونیان جدید در مذهب مسیح رسوخ یافت (نقل با تلخیص از دایرةالمعارف بریتانیکا. م)

لک و پیس در تمام بدن خود داشته باشد، از این رو بجرأت می‌توان گفت که یک رهبان صابشی به تمام معنا مردی جمیل و زیباست که نظیر آن را من در هیچ جای دیگر ندیده‌ام، البته زن هم می‌تواند به مقام شامخ رهبانی برسد، ولی بشرط آنکه با یک رهبان مرد پیمان زناشویی ببندد، پوشیدن لباس تیره برای مردان و پوشیدن هرچیز آبی برای زنان حرام است. شگفتا که چنین آئین عجیب و غریب توانسته در مهد متصرفات نوین بریتانیا تاب بیاورد؟ اینان بی بروبرگرد سخت دشمن عثمانی هستند و از این رو سخت دوستدار انگلیس‌اند. اینان هرگز موهای خود را کوتاه نمی‌کنند و زن و مردشان از دم شکیل و جمیلند، در واقع آنقدر جمیلند که یک صابشی از دور انگشت نماست، آنها بخدمت ارتش عثمانی درآمدند ولی بعد از اینکه خدمت ارتش بانجام مراسم دینی آنها که بایستی در نزدیکی آب روان صورت بگیرد جور در نمی‌آید، از خدمت ارتش کناره‌جستند.

شمیدن

کلمه «شمیدن» از جمله کلمات کهنی است که در زمان ما در زبان ما به کار نمی‌روند. معنی و مشتقات آن نیز بنا بر آنچه که در لغت فرس (چاپ مرحوم اقبال آشتیانی / ۱۱۷، ۱۲۰، ۱۲۱، ۵۱۳) و فرهنگ قواس (چاپ دکتر نذیر احمد / ۱۱۰) و صحاح الفرس (طبع دکتر طاعتی / ۹۰، ۲۸۲) و مجموعه الفرس (چاپ دکتر جوینی / ۶۹، ۲۴۳) و برهان قاطع (طبع و تحشیه مرحوم معین / ۱۲۹۲، ۱۲۹۶، ۱۲۹۷) و ... آمده است، واضح و خالی از ابهام است.

در بسیاری از متون دیرینه سال فارسی هم، جای جای به کار رفته است که از آن جمله است: دیوان منوچهری (چاپ اول دبیر سیاقی / ۷۳) و ترجمان البلاغه (آتش / ۶۲) و مثنویهای حکیم سنایی (چاپ نخستین مدرس رضوی / ۲۲۲) و دیوان مسعود سعد (طبع رشید یاسمی / ۴۸۷) و کلیله و دمنه بخاری (= داستانهای بیدپای، خانلری - روشن / ۱۱۸) که به جهت دور ماندن از درازنویسی نانوشته می‌ماند.

اما مراد از نوشتن این مختصر یادداشت، نقل اقوال فرهنگ‌نویسان در باب این کلمه و آوردن مثالی چند از استعمال آن در آثار خامه‌بزرگان شعرا و نویسندگان نیست. بلکه توضیح و ذکر شاهدهی چند است از برای «شمیدن» به معنی «آشامیدن» که با کلمه سابق‌الذکر تنها شباهت صوری دارد و ظاهراً نه در لغت‌نامه‌های یک زبانی شناخته